

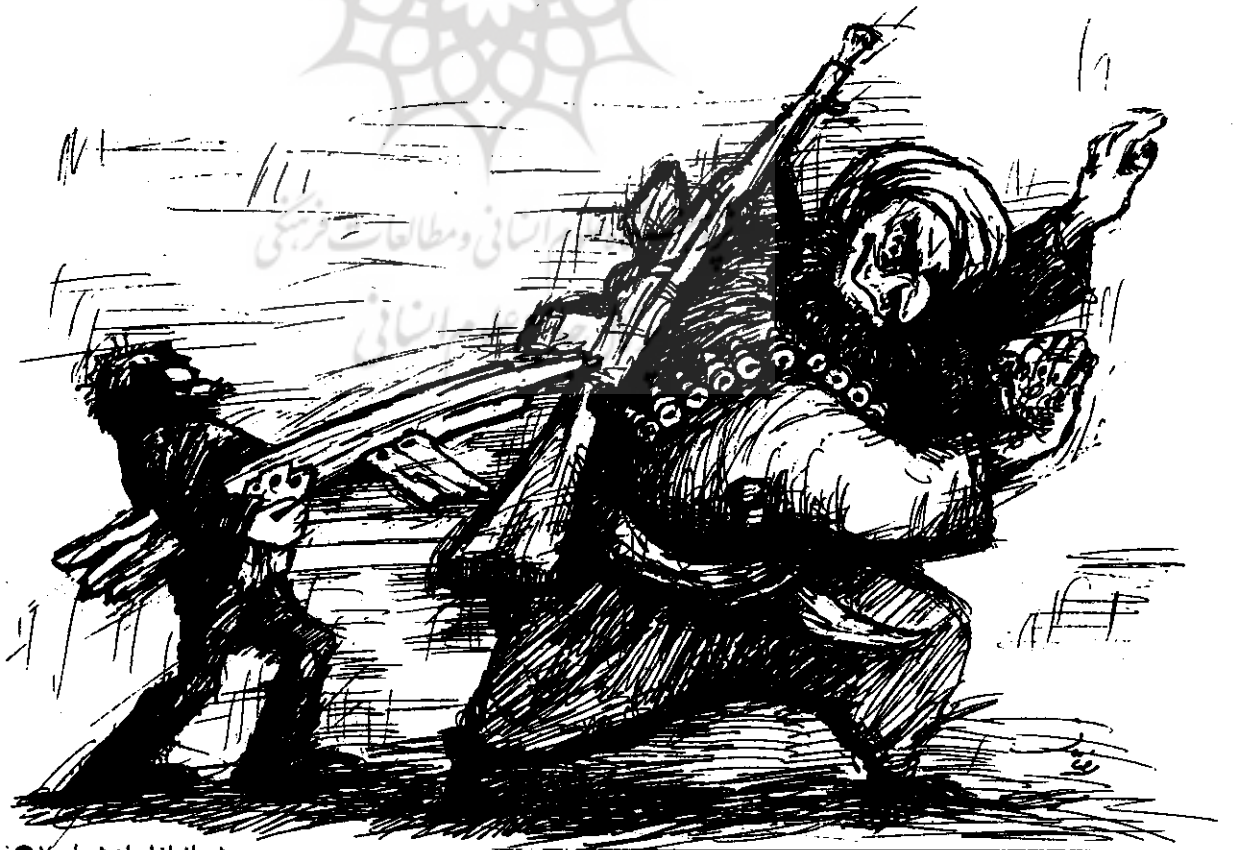
سالم‌سازی جامعه و ناامنی؟!

گفت‌گویی تمدن‌ها در سطح منطقه و جهان، نشان از اراده‌ای جدی برای ایجاد امنیت واقعی داشت. علاوه بر آن، انتخابات مجلس پنجم نیز خبر از ظهور یک بافت ۷۰ درصدی از مردم در حمایت از اهداف دوم خرداد می‌داد. در تاریخ معاصر ایران، همیشه جریان‌های محافظه‌کار، مدعی ایجاد برقراری امنیت و آرامش بوده‌اند امنیت موردنظر آنان هم تنها از طریق حذف و برخورد‌های فیزیکی قابل حصول بوده است. ولی این بار یک جریان مترقی و قانون‌گرا بود که امنیت و پویایی را به ارمغان می‌آورد و شعار «زننده باد مخالف من» را سر می‌داد. لذا می‌توان به تعبیری دولت خاتمی را دولت امنیت نامید. با توجه به واقعیت‌های فوق، طبیعی است که از سوی مخالفان این خط مشی، تحرکاتی صورت پذیرد تا این امید در دل ملت خاموش شده و شعار فوق، ایتر بماند.

در جریان استیضاح آقای عبدالله نوری وزیر کشور وقت دولت خاتمی، واژه ناامنی ۲۱ بار از سوی استیضاح‌کنندگان به کار گرفته شد و این گونه وانمود کردند که این دولت توان برقراری امنیت را در سطح کشور و مرزها ندارد؛ در شرایطی که ایران امن‌ترین کشور منطقه محسوب می‌شد و از استعداد عبور خط لوله ترانزیت نفت و گاز برخوردار بود. در آن شرایط حتی جناح‌های متخاصم در افغانستان، بر سر عبور لوله نفت و گاز به توافق رسیده بودند، ولی ما با ناامن جلوه دادن کشور و مرزهای آن، این فرصت

تا قبل از انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری و در سال ۱۳۵۷، جامعه ایران با نابسامانی‌ها و ناامنی‌های عدیده‌ای مواجه بود. اگر بخواهیم به موارد عمده این بحران‌ها اشاره‌ای داشته باشیم می‌توانیم موارد زیر را برشماریم:

۱. ماجرای دادگاه میکونوس و فشارهای بین‌المللی؛
 ۲. شورش‌های شهری - مثل شورش مشهد - که دغدغه اصلی مسئولان شده بود؛
 ۳. تهدید نظامی آمریکا برای انتقام‌گیری از ایران به دنبال انفجار طهران عربستان که منجر به کشته شدن ۲۱ آمریکایی مستقر در برج الخبر شد؛
 ۴. فعالیت رو به تزاید جریان‌های مسلحانه برانداز در خارج از کشور؛
 ۵. روند نزدیکی برخی از نیروهای اصطلاحاً متدین و معتقد به اندیشه براندازی و اقدامات مسلحانه در داخل؛
 ۶. انفعال مردم و کاهش مشارکت عمومی در عرصه تصمیم‌گیری از دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۵۷؛
- پس از مشارکت فعال و ۳۰ میلیونی مردم در دوم خرداد ۷۶ امید تازه‌ای جهت دستیابی به راه حل مناسب برای این بحران‌ها به وجود آمد. شعار آقای خاتمی مبنی بر قانون‌گرایی و نفی خشونت در داخل، و تشنج‌زدایی و



مغتنم را از کف دادیم.

بحران جدی دیگری که دولت خاتمی گرفتار آن شد، وجود شبکه قتل‌های زنجیره‌ای در وزارت اطلاعات بود. آقای خاتمی از این شبکه با عبارت «غده سرطانی بدخیم در مرکز امنیت کشور» یاد کرد. ایشان در اهمیت و ضرورت پیگیری این بحران عمیق، جملاتی بدین مضمون گفتند که «اگر اصرار من و حمایت مقام رهبری نبود، هرگز توان برخورد با این پدیده به وجود نمی‌آمد.» رئیس جمهور می‌گوید که من در این زمینه «توکل کردم»؛ یعنی این که از جان خود مایه گذاشتم. ایشان در تشریح عواقب برخورد با این شبکه سرطانی، بدین مضمون می‌گویند: «پس از افشای شبکه و آغاز به انجام اصلاحات در درون وزارت اطلاعات، برخی عناصر که خود را وارث امنیت کشور می‌دانستند، ولی عملاً آن جا را به کانون ناامنی تبدیل کرده بودند، طبیعی است که عکس‌العمل نشان دهند

و بنده منتظر واکنش آن‌ها بودم» و حادثه کوی دانشگاه را در ۱۸ تیر ۷۶، مصداق این واکنش می‌داند و از آن به عنوان «اعلام جنگ به دولت» تعبیر می‌کند. پس از حادثه کوی ایشان با نظامی کردن شرایط نیز به شدت مخالفت کرده و معتقد بودند در حالی که منتقدان قانونی نظام، در برقراری امنیت و آرام کردن جو، فعالیت در خور تحسینی از خود نشان دادند، دیگر چه نیازی به حکومت نظامی است.

ذکر یک نمونه تاریخی به روشن شدن ابعاد قضیه کمک می‌کند. حمله به دانشگاه در اول بهمن ۱۳۴۰ و حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ یک وجه مشترک داشت؛ هر چند به لحاظ تاریخی و شرایط اجتماعی قابل قیاس با یکدیگر نیستند. در اوایل سال ۴۰، سپهبد تیمور بختیار از رأس سازمان امنیت

کنار گذاشته شد، ولی به این برکناری تن نمی‌داد و از طرق گوناگون سعی بر آن داشت تا کشور را به آشوب بکشانند. از جمله از طریق شاهپور بختیار در جبهه ملی و دیگر ایادی‌اش تحرکاتی انجام می‌داد؛ حتی در دانشگاه، تا با ایجاد جو ناامنی، ضرورت وجود خود را اثبات کند.

اخیراً نیز ناامنی‌های گسترده در سطح استان خراسان و مرزهای شرقی کشور، حادثه‌ای در خور توجه بود. در شرایطی که روابط مرزی ایران و افغانستان رو به بهبود گذاشته بود، داد و ستد ارزاق و مواد سوختی و کالاهایی از این دسته در مرزهای دو کشور در جریان بود و سران طالبان و جبهه شمال هر دو به ایران رفت و آمد داشتند، چگونه ممکن بود این فرضیه مورد قبول واقع شود که منشأ اصلی ناامنی، طالبان و اتباع افغانی هستند؟ حتی شنیده شده که احمدشاه مسعود هم به بهبود روابط ایران با طالبان در این سطح، اعتراض داشت.

ناامنی تا به آن حد پیش رفته بود که جریان گروگان‌گیری به مرز ترکمنستان و حتی چناران در نزدیکی شهر مشهد هم کشیده شده بود. اخبار منتشره از صنایع و سیما و برخی مطبوعات هم جو وحشت در میان

سازمان MI.6 انگلیس، به کمک عناصر مذهبی و کمونیست، ناامنی‌هایی را ایجاد می‌کرد. به عنوان مثال در نزدیکی اقامتگاه تابستانی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، مجالس رقص و پایکوبی به راه می‌انداختند تا این گونه وانمود کنند که دولت مصدق، بانی بی‌بندوباری است و مراجع را به حمایت از کودتا یا حداقل سکوت در مقابل آن وادار کنند.

هم سعی می‌کنند به بزرگ نمایی این ناامنی‌های تصنعی پرداخته و به آن دامن بزنند تا شرایط را نظامی کرده و اوضاع را بر طبق دلخواه خود رقم زنند. در کتابهایی که درباره کودتای ۲۸ مرداد نوشته شده است می‌خوانیم که سازمان MI.6 انگلیس، به کمک عناصر مذهبی و کمونیست، ناامنی‌هایی را ایجاد می‌کرد. به عنوان مثال در نزدیکی اقامتگاه تابستانی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، مجالس رقص و پایکوبی به راه می‌انداختند تا این گونه وانمود کنند که دولت مصدق، بانی بی‌بندوباری است و مراجع را به حمایت از کودتا یا حداقل سکوت در مقابل آن وادار کنند. در پایان، یادآوری این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بجاست دولت فرماندهان نیروی انتظامی، ریشه بروز ناامنی‌ها و همچنین نحوه برخورد با آن را به عنوان یک تجربه موفق در اختیار مردم قرار دهند. مردم صبوری که نه مشی برانداز را می‌پسندند و نه توجیه‌گر نابسامانی‌ها می‌شوند، بلکه پیگیر مشی اصلاح‌طلبانه در مسیر احیای قانون اساسی و شعارهای رئیس‌جمهور منتخب خویش هستند.



مردم را بیشتر دامن می‌زد و تلویحاً دولت خاتمی و کارگزارانش در استان را به بی‌کفایتی و ناتوانی در برخورد با این بحران متهم می‌کردند. با توجه به واقعیات موجود، این فرضیه که کانون اصلی شرارت و ناامنی در خارج از مرزهاست، مورد تردید جدی واقع است.

به رغم برخورد‌های دلسوزانه و تلاش شبانه‌روزی مقامات استان و نیروی انتظامی، ناامنی و گروگان‌گیری کماکان ادامه داشت، تا این که به اهتمام سردار قالیباف فرمانده نیروی انتظامی در استان و نصب فرمانده جدید نیروی انتظامی در استان خراسان، ناامنی در حد قابل قبولی کاهش یافت و کنترل شد.

ریشه این بحران را نیز شاید بتوان عکس‌العمل اصلاحات انجام شده در نیروی انتظامی دانست. با روی کار آمدن سردار قالیباف و تغییر و تحولات مثبتی که در سطح کلان در نیروی انتظامی به وقوع پیوست، طبیعی به نظر می‌رسید که واکنش‌هایی از جانب بحران‌سازان صورت گیرد. به نظر می‌رسد حتی بحران آفرینان تمایل داشتند که برای بار دوم، نظام جمهوری اسلامی را برای درگیری با طالبان تحریک کنند.

غرض از ذکر موارد فوق، دستیابی به یک نتیجه در خور تأمل است. این قاعده عمومیت دارد که در هر زمان و در هر کجای جهان، اگر اراده‌ای بر این امر تعلق گیرد تا با باندها یا شبکه‌های شکل گرفته در دستگاه‌ها و مراکز امنیتی - اطلاعاتی برخورد جدی کند، یقیناً عکس‌العمل‌ها و واکنش‌هایی را بر می‌انگیزد. ناامن جلوه دادن جامعه، حداقل و طبیعی‌ترین این عکس‌العمل‌هاست. ناامن‌کنندگان و بحران‌آفرینان می‌خواهند از این طریق، ضرورت وجودی خود را اثبات کنند. برخی